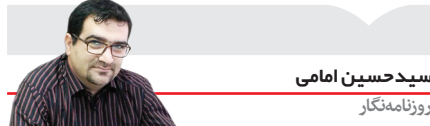


گفت‌وگوی «فرهیختگان» با رئیس مرکز بین‌المللی مطالعات صلح (IPSC)

# خروج ترامپ هم اعتماد به آمریکا را بازسازی نمی‌کند



سید حسین امامی

روزنامه‌نگار

انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در ۳ نوامبر ۲۰۲۰ مصادف با ۱۳ آبان ۱۳۹۹، برای انتخاب رئیس‌جمهور آمریکا و معاون او، برگزار شد و با پیروزی نامزدهای حزب دموکرات، جو بایدن و کاملا هریس، به پایان رسید. این پنجاه‌ونهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا بود و بیشترین میزان مشارکت در انتخابات‌های ریاست جمهوری از سال ۱۹۰۰ را داشت. همچنین بایدن و هریس با دریافت بیش از ۸۱ میلیون رای، بالاتر از باراک اوباما (۶۹/۵ میلیون رای در انتخابات ۲۰۰۸)، صاحب‌رکورد بیشترین رای در تاریخ ایالات متحده شدند. این انتخابات علاوه بر ویژگی‌های فوق‌العاده، بدترین مناظره‌های تاریخ آمریکا را همراه داشت. اعضای مجمع گزینندگان (کالج انتخاباتی ایالات متحده آمریکا یا الکترال کالج (Electoral college)) پس از پایان رای‌گیری روز دوشنبه مصادف با ۱۴ دسامبر (۲۴ آذرماه)، بایدن را به‌عنوان رئیس‌جمهوری جدید آمریکا برگزیدند. جو بایدن نامزد حزب دموکرات با کسب ۳۰۶ رأی از گزینندگان انتخاباتی، به‌طور رسمی پیروز رقابت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شد. نشست گزینندگان موسوم به الکترال کالج دوشنبه‌شب به وقت تهران از ایالت ورمونت آغاز شد و سپس ایالت‌های مختلف هم نشست‌مشابه‌ها در پایتخت ایالتی برگزار کردند. همچنان که پیش‌بینی می‌شد بایدن در نشست گزینندگان ۳۰۶ رأی خود را تثبیت کرد و سهم ترامپ هم همان ۲۳۲ رأی شد. ایالت‌های کلیدی میشیگان، ویسکانسین، جورجیا، نوادا، آریزونا و پنسیلوانیا هم به‌طور قطعی به بایدن رای دادند. به این ترتیب در ۶ ژانویه، کنگره آمریکا به‌طور رسمی پیروزی بایدن را اعلام می‌کند و در ۲۰ ژانویه، قدرت اجرایی را به او واگذار می‌کند. در گفت‌وگو با دکتر سیدسلیمان صفوی، رئیس مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، مؤلف کتاب تاملی در فلسفه سیاسی‌به‌ررسی تأثیر انتخابات آمریکا در سطح جهانی، منطقه‌ای و خاورمیانه پرداختیم که اکنون متن آن پیش‌روی شماست.

۱۱۱

**جهان ۴ سال حضور ترامپ در عرصه سیاست را تجربه کرد، حضور ترامپ به‌عنوان کسی که از اهالی سیاست نبود و به اصطلاح یک تاجر و سرمایه‌دار موفق بود چه تأثیری بر سیاست جهانی داشت؟**

این فکر خطرناک و غیرواقعی‌بیانه است که سیاست‌های ترامپ، جدا از ظرفیت مخرب ساختار قدرت حکومت آمریکا فرض شود. با نگاه واقع‌بینانه و مستندات علمی و تاریخی، آمریکا چه در دوره جمهوری خواهان و چه در دوره دموکرات‌ها، مهم‌ترین تهدید امنیت و صلح جهانی از جنگ جهانی دوم به بعد بوده، که اینک برخی واقعیت‌های آن بیان می‌شود و در فرصتی دیگر به تحلیل سوابق استعماری آمریکا می‌پردازیم. ۲۰ سال قبل در کتاب «استکبار، آمریکا و جنبش‌های آزادی‌بخش» ویرگی‌ها، ماهیت و برخورد حکومت آمریکا با جنبش‌ها و انقلاب‌های ملی را تبیین کردم. پس از گذشت ۳۰ سال، امروز آن نظریه، واقعیت علمی خود را بیش از پیش اثبات کرده است. با توجه به هجوم وحشیانه و دائمی حکومت آمریکا به ملت‌های جهان و حمله ملت ایران در دوره حاکمیت هر دو حزب آمریکا، جنگ اقتصادی، ضدانسانی‌ترین سیاست حکومت آمریکا طی ۳۰ سال گذشته علیه ملت آزادی‌خواه جهان و بشریت بوده است. سیاست‌های حکومت آمریکا در دوره‌های ترامپ، تأثیر مخربی در روابط بین‌الملل داشت که به این زودی‌ها قابل‌ترمیم نیست. در واقع حکومت آمریکا در دوره ترامپ، ظرفیت مخرب خود در نقض تعهدات بین‌المللی، تخریب صلح و امنیت جهانی و پیگیری سیاست‌هایی با استاندارد دوگانه در روابط بین‌الملل و دیپلماسی را بیشتر بروز داد.

براساس عملکرد چهار سال گذشته دولت آمریکا، همکاری‌های بین‌المللی برای کاهش خطرات زیست‌محیطی تضعیف شد، «تغییرات اقلیمی» چالش مشترک نوع بشر است و همکاری همه کشورهای عضو، لازمه مبارزه با این خطر است. ترامپ در اکتبر ۲۰۱۹، با «فاجعه» خواندن پیمان اقلیمی پاریس (که در سال ۲۰۱۵ به امضای ۱۹۵ کشور رسیده بود) گفت: «این توافق که دولت اوباما در پاریس امضا کرد، به زیاده‌روی اقتصادی آمریکا آسیب می‌زند. هدف از این پیمان بین‌المللی، مقابله با تغییرات آب و هوایی و کاهش تولید دی‌اکسید کربن و سایر گازهای گلخانه‌ای است. پس از چین، آمریکا دومین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان است و با خروج از پیمان اقلیمی پاریس، تنها کشور صنعتی جهان است که با جامعه جهانی برای مقابله با تغییرات آب و هوایی همکاری نمی‌کند.

طی چهار سال اخیر، آمریکای ترامپ همواره بر این نکته تأکید داشته که برای توافق در مورد مناقشات بین‌المللی، تنها توافق با آمریکا کفایت می‌کند و به حمایت و همراهی کشورها و نهادهای بین‌المللی دیگر نیازی نیست. خارج شدن آمریکا از برجام، نماد شاخص راهبرد گفتمان هژمونی طلبانه آمریکاست. آمریکا در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۹۹، کاملاً مغایر با مقررات بین‌المللی و سازمان ملل، تحریم‌های جدیدی علیه ایران وضع کرد. کلی

کرافت، سفیر آمریکا در سازمان ملل در رابطه با این تحریم‌ها گفت: «مانیا ندرایم اکثریت در کنار ما بایستند. ایالات متحده نیرویی برحق و رهبر یک نظم چندجانبه است.» با نقض برجام توسط دولت آمریکا، به این زودی‌ها هیچ کشوری نمی‌تواند به قول و قرار دولت آمریکا اعتماد کند. در واقع برای سال‌های متمادی، ایجاد بی‌اعتمادی بین‌المللی نسبت به تعهدات آمریکا، یکی از میراث‌های شاخص و ماندگار ترامپ خواهد بود. ترور سردار سلیمانی یکی از مقامات رسمی حکومت ایران که سردار برقراری امنیت در خاورمیانه بود، به‌دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا، از مصادیق بارز تروریسم دولتی است که ظرفیت سیاست‌های تروریستی دولت آمریکا را بر ملا کرد. تاکنون سابقه نداشته‌مقام رسمی یک کشور به‌دستور رهبر کشور دیگری ترور شود و دولت مهاجم رسماً آن را بپذیرد. به‌نظر بسیاری از کارشناسان امور بین‌الملل، اعتبار جهانی آمریکا، در دوره ترامپ کاهش یافته است، (۱) مسلمانان بازسازی این اعتبار - اگر محال نباشد - کار سختی خواهد بود.

**انتخابات آمریکا با مناظره‌های بی‌سابقه و طولانی شدن شمارش آرا... همراه شد. بایدن نیز با پیروزی قاطع پیست ریاست جمهوری را به‌دست نیآورد. به هر حال ترامپ طرفدارانی دارد که آنها را نمایندگی می‌کند و بعضاً حتی از نظر اخلاقی هم با او مشابهت دارند. این شکاف جامعه آمریکا مابین طرفداران ترامپ و طرفداران بایدن، ناشی از چیست؟**

در دوره قبل، بیش از نیمی از جامعه آمریکا به ترامپ رای دادند. در دوره اخیر (نوامبر ۲۰۲۰) نیز ۷۴ میلیون رای برای ترامپ شمارش شد، این امر نشان دهنده فرهنگ بخش قابل توجهی از جامعه آمریکا است. این جمعیت انبوه، حامی سیاست‌های نژادپرستانه، تروریسم دولتی، تحریم علیه سایر ملت‌ها، زورگویی بین‌المللی، سیطره طلبی، ایران‌سنجی و مسلمان‌ستیزی است. این واقعیت جامعه آمریکاست. کشور آمریکا، براساس اشغال سرزمین سرخ‌پوستان، توسل به زور و جنگ و نژادپرستی تأسیس شد. لذا خشونت در ذات فرهنگ آمریکایی نهادینه است. اگر جوانان و آنها که آمریکا را کعبه‌آمال خود می‌دانند، تاریخ تأسیس ایالات متحده آمریکا را مطالعه کنند، به‌طور علمی متوجه سرخاست‌های اجتماعی و بافت فرهنگی-تاریخی سیاست‌های خشونت‌گرای آمریکایی‌ها می‌شوند. سرخ‌پوستان از ۱۵۰۰ سال قبل ساکنان و مالکان اصلی آمریکا بوده‌اند. استعمار آمریکا از قرن ۱۶ میلادی توسط قدرت‌های اروپایی، بریتانیا، فرانسه، هلند و اسپانیا آغاز شد. در اواخر قرن ۱۸، مهاجران اروپایی که عمدتاً انگلیسی بودند خود را از امپراتوری بریتانیا مستقل کردند و ایالات متحده آمریکا توسط سفیدپوستان اروپایی، براساس جنگ‌های متناوب و اشغال سرزمین بومیان سرخ‌پوست تأسیس شد. جنگ با سرخ‌پوستان در ایالات متحده آمریکا (American Indian Wars)، شامل مجموعه جنگ‌هایی بود که بین مهاجران اروپایی و دولت‌فدرال با سرخ‌پوستان ایالات متحده آمریکا به‌وقوع پیوست و از سال ۱۶۲۲ تا ۱۹۲۴ ادامه داشت و سرانجام به امضای چندین پیمان صلح ظالمانه بین دولت فدرال اروپاییان مهاجر و سرخ‌پوستان ایالات متحده آمریکا و تشکیل قلمروهای کوچک سرخ‌پوستان منجر شد. دولت جدید التاسیس «ایالات متحده آمریکا» بین سال‌های (۱۹۲۴-۱۷۷۶) در جنگ و تجاوز دائم با سرخ‌پوستان، مالکان و ساکنان اصلی سرزمین آمریکا بود. آمریکا نخستین سازنده بمب اتم و تنها دولتی است که با کاربرد بمب اتم، هزاران غیرنظامی را قتل‌عام کرد. بخشی از تفاوت دو حزب دموکرات و جمهوری خواه، به‌ریشه‌های تاریخی آنها بازمی‌گردد، جنوبی‌ها طرفدار جمهوری خواهان و شمالی‌ها حامیان دموکرات‌ها هستند.

**پایان ترامپ و آمدن بایدن، چه تأثیری بر سیاست خارجی آمریکا خواهد داشت؟ به خصوص در منطقه خاورمیانه و آسیا یا در برخورد با چین.**

براساس تحلیل سخنان تیم جو بایدن، تغییراتی در خاورمیانه روی خواهد داد. گفته می‌شود بایدن سیاست حمایت‌همه‌جانبه ترامپ را از تل‌آویو ادامه نخواهد داد. سیاست حمایت آمریکا از سعودی در حملات هوایی به ملت‌یمن کاهش می‌یابد و موقعیت بن‌سلمان سعودی در رابطه با آمریکا تضعیف و فشار آمریکا بر ترکیه افزایش می‌یابد. همچنین اظهار می‌شود که خروج



سید علی شاه‌صاحبی

دانشجوی فرهنگ و ارتباطات

کشور کانادا دارای ۱۰ ایالت و ۲ قلمرو می‌باشد و به صورت فدرالی اداره می‌شود و قوای قانونی این کشور در دو سطح فدرالی و ایالتی تقسیم شده است. در تقسیم‌بندی اساسی و اولیه‌ای که در قانونی اساسی کانادا در سال ۱۹۶۷ در سطوح قدرت انجام گرفت، به ایالت‌های این کشور در زمینه‌های آموزش و فرهنگ اختیار تام اعطا شد. اگرچه در سه دهه اخیر رویکرد این کشور بر تمرکززدایی از حوزه فرهنگ بوده است، سازمان میراث فرهنگی کانادا متولی اصلی امور فرهنگی این کشور است.

بررسی‌های کلی سیاست‌های فرهنگی کانادا بیشتر بر مسؤلیت‌های محوله به سازمان میراث فرهنگی فدرال که خود نقشی کلیدی در توسعه فرهنگی سطح ملی کشور ایفا می‌نماید تمرکز خواهد داشت. سازمان آمار کانادا از واژه «فرهنگ» تحت عناوین هنرهای نمایشی، میراث فرهنگی (موزه‌ها و مکان‌های تاریخی)، کتابخانه‌ها، هنرهای تجسمی و صنایع دستی، آثار ادبی (شامل نشر کتاب، آموزش هنر، چندگانگی فرهنگ، فیلم و ویدئو و رادیو، پارک‌های طبیعی، زبان‌های رسمی، فرهنگ و زبان‌های بومی، حقوق بشر و تلویزیون و صنعت ضبط صدا (موسیقی)) نام برده است. در این کشور برای هرکدام از مسائل ذکر شده، برنامه، اهداف، سازمان متولی (خصوصی یا دولتی) و بودجه مشخصی ایجاد شده که این مسائل را پیگیری می‌کند و همه آنها زیر نظر دپارتمان میراث فرهنگی است.

## سیاست‌های کلی

سیاست فرهنگی کانادا برای افزایش انسجام و یکپارچگی کشور و ایجاد هویت ملی و فرهنگی واحد، مسائل مختلفی از جمله جمعیت بومیان، دوگانگی زبان، چندفرهنگی جمعیت، منطقه‌گرایی و تأثیرپذیری از ایالات متحده را مورد توجه قرار داده است. از جمله دیگر گرایش‌های توسعه‌سیاست فرهنگی فدرال کشور کانادا می‌توان به اتخاذ استراتژی‌های مالی چندین ساله برای فعالیت‌های هنری، اتخاذ تدابیر جامع در جهت تشویق سطوح مختلف جامعه به مشارکت فرهنگی، توسعه فعالیت‌های بشردوستانه و داوطلبانه، آموزش و ترویج حرفه‌ای هنرهای زیبا و برقراری همکاری بیشتر میان آژانس‌ها و دولت‌های فدرال و ایالتی اشاره نمود.

قوانین فرهنگی کشور کانادا در زمینه فرهنگ عبارتند از: قانون کتابخانه ملی، قانون مرکز هنرهای زیبای کشور، قانون موزه‌های ملی، قوانین کنترل صادرات و واردات محصولات فرهنگی، قانون حق چاپ و نشر و ...

## ساختار سازمان فرهنگی

ساختار فرهنگ در کشور کانادا به دو سطح ملی و محلی تقسیم می‌شود. در سطح ملی تا پیش از تأسیس دپارتمان میراث فرهنگی، دپارتمان فدرال ارتباطات مسؤلیت فرهنگ را هم برعهده داشت. اما با تأسیس دپارتمان میراث فرهنگی در سال ۱۹۹۳ تمام وظایف فرهنگی این کشور در سطح ملی به این سازمان سپرده شد. این دپارتمان وظایف اداره و نظارت بر امور هنر، صنایع فرهنگی، حقوق بشر، چند فرهنگی، پارک‌های ملی، بناهای تاریخی، موزه‌ها، رادیو و تلویزیون، فعالیت‌های داوطلبانه، زبان و فرهنگ‌های بومی و ارتقای هویت کانادایی را برعهده دارد.

به جز دپارتمان میراث فرهنگی، کمیسیون کانادایی یونسکو که به همکاری با سازمان یونسکو پرداخته و شورای تحقیقاتی علوم اجتماعی و انسانی کانادا که طرحی‌هایی در راستای توسعه علوم انسانی و اجتماعی پیش می‌برد؛ در سطح ملی کانادا در حوزه فرهنگ فعالیت می‌کنند. در سطح محلی همه ایالات و مناطق، دارای وزارتخانه‌های فرهنگ بوده که در زمینه برنامه‌های سیاست فرهنگی، همسان با دپارتمان میراث فرهنگی کانادا عمل می‌نمایند. لازم به ذکر است که دولت‌های ایالتی به‌طور غیررسمی در بخش میراث فرهنگی، توسعه و ترویج قوانین سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی بسیاری فعال بوده‌اند. مکانیسم‌های زیادی در کانادا جهت تسهیل در توسعه پروژه‌های مشارکتی، تأمین بودجه بخش فرهنگ و مبادله اطلاعات میان دولت‌های فدرال و ایالتی به کار گرفته شده است.

## پی‌نوشت‌ها:

- https://www.pewresearch.org/fact-tank/2020/11/19/the-trump-era-has-seen-a-decline-in-americas-global-reputation/.
- https://www.nbcnews.com/news/world/after-trump-foreign-allies-wonder-if-they-can-trust-america-n1247715.

تجربه‌نگاری فرهنگی: کانادا

## مدیریت دولتی فرهنگ فدرالی مردمی



مستقیم و غیرمستقیم به اقتصاد ملی کمک می‌نماید. به همین خاطر دولت فدرال بخش قابل توجهی از بودجه خود را به فرهنگ اختصاص می‌دهد. همچنین به‌جز حمایت‌های دولتی بخش خصوصی نیز در زمینه فرهنگ سرمایه‌گذاری می‌کند. ۸۶٪ از بودجه کشور به آژانس‌ها و دپارتمان‌های فرهنگی فدرال نظیر شرکت سهامی خبرگزاری کانادا (CBC) موزه‌های ملی و مکان‌های تاریخی فدرال تعلق دارد. ۱۴٪ باقی‌مانده به صورت کمک‌های مالی و اعطای جوایز به صنایع فرهنگی، موسسات، سازمان‌ها و هنرمندان پرداخت می‌گردد.

در سال ۱۹۹۲ دولت فدرال قانون وضعیت معیشتی هنرمندان کشور را تصویب نمود که در سال ۱۹۹۳ به مرحله اجرا درآمد. این آیین‌نامه چارچوب قانونی تحت نظارت دولت فدرال جهت برقراری روابط حرفه‌ای میان تولیدکنندگان و هنرمندان خوداشتغال کشور به وجود آورد. دو مکانیسم جدید قانونی نیز تحت آیین‌نامه مذکور مطابق ذیل ایجاد گردید:

۱. شورای کانادا که به دپارتمان میراث فرهنگی کشور خدمات مشاوره ارائه داده و تحقیق در خصوص موضوعاتی چون مالیات بندی، دسترسی هنرمندان به منافع اجتماعی و ورشکستگی فرهنگی را برعهده دارد. ۲. تربیون روابط حرفه‌ای تولیدکنندگان و هنرمندان کانادا تربیون مذکور بخش دیگری از چارچوب حقوقی است که در آیین‌نامه مذکور پیش‌بینی شده است. به منظور تشویق، پشتیبانی و حمایت از بخش خصوصی فرهنگ از قبیل مؤسسات تئاتر، گالری‌های عمومی و موزه‌های کشور اصلاحاتی بر مصاده قانون مالیات بر درآمد مصوب ۱۹۹۱ اعمال گردید.

اما در سالیان اخیر، سازمان‌های هنری و فرهنگی کانادا به شکل گسترده‌ای متکی بر حمایت بخش خصوصی بودند.

## مشارکت مردم

بخشی از سیاست فرهنگی، توسط دولت و بخش خصوصی انجام می‌شود اما روی دیگر این سسکه، میزان حضور و مشارکت و استقبال مردم از مسائل و موضوعات و رویدادهای فرهنگی است. در سالیان اخیر شهروندان کانادایی بخشی از درآمد خود را با حضور در رویدادهای فرهنگی، بازدید از موزه‌ها، خرید کتاب و آثار هنری، صنایع دستی و دیگر مسائل فرهنگی صرف کرده‌اند به‌طوری‌که بیش از ۷۳٪ درآمد خنوار صرف امور فرهنگی می‌شود. دولت کانادا نیز در راستای حمایت از فعالیت‌های مردمی، مبالغ مختلفی در زمینه صنایع دستی و فعالیت‌های فرهنگی خانگی هزینه می‌کند.

## روابط بین‌فرهنگی

همکاری‌های بین‌المللی فرهنگی کانادا بسیار گسترده و منظم است. انجام تبادلات بین‌المللی فرهنگی، مشارکت در برنامه‌های بین‌المللی فرهنگی و ترویج هویت کانادایی در بازارهای فرهنگی خارجی از جمله اهداف اصلی سیاست‌های بین‌المللی فرهنگی کشور کانادا محسوب می‌گردد. مسؤلیت اجرای برنامه ریزی‌های بین‌المللی فرهنگی کانادا در خارج از کشور بر عهده دایره روابط بین‌المللی فرهنگی وزارت امور خارجه کشور است که از جمله اهداف دایره فوق می‌توان به ایجاد هماهنگی در امر توسعه فرهنگی و ارائه فرهنگ کانادا در خارج از کشور از طریق فعالیت‌های تشویقی بین‌المللی اشاره نمود.

دایره روابط بین‌المللی فرهنگی وزارت امور خارجه کانادا به برگزاری نشست‌های چند جانبه، انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه، اجرای برنامه‌های بین‌المللی در داخل و خارج از کشور، تبیین قوانین جدید بین‌المللی دولت‌ها، توسعه و ترویج بازاریابی کالاها و خدمات فرهنگی، تهیه و تدارک کمک‌های فنی، ارائه آموزش و انتقال تکنولوژی و تبادل اطلاعات و تجربیات و معرفی هنرمندان مستعد کانادایی در صحنه‌های بین‌المللی مبادرت می‌نماید.

در نهایت باید گفت که دولت کانادا در زمینه فرهنگی، اگرچه متولی اصلی فرهنگ محسوب می‌شود، اما نتوانسته امر فرهنگ را به خوبی در کشور خود اداره کند. به نحوی که هم مشارکت و استقبال مردم از طرح‌ها و رویدادهای فرهنگی بالاست و هم درآمدزایی خوبی از مسائل و محصولات فرهنگی کسب کرده است و هم در عرصه بین‌المللی حضور پررنگی داشته است.

## تأمین مالی

فرهنگ یکی از بخش‌های پویای اقتصاد کانادا است و به‌طور